

«بسمه تعالی»



مؤسسه آموزشی-فرهنگی میلاد طه  
دبستان پسرانه سخن نو - دبستان دخترانه مطهره

آزمون قلم - کاغذی - ترم اول

سال تحصیلی ۹۵-۹۴



نام :	نام خانوادگی :	نام آموزگار :	سرکارخانم اجلالی	کلاس : چهارم
زمان :	دقیقه	تاریخ :	آزمون درس : املاء	

- خدا در رنگ و بوی گل نماند است  
بهار و باغ و گل از او نشان است

- روزی بهار، تابستان، پاییز و زمستان با هم تصمیم گرفتند تا هر یک بهتر نقاشی کرد بماند و بقیه بروند و خورشید، پذیرفت که بین آن ها داوری کند. او از پس ابر خاکستری رنگ نگاهی انداخت و از دیدن منظره ی طبیعت بهار، لذت برد.

- نخستین کار پرستوها این است که درست کردن و ساختن لانه را خودشان به عهده می گیرند و پس از آن تخم می گذارند.

- وقتی حاکم دید پسر همه چیز را درست حدس زده است، به هوش و فهمش آفرین گفت و از او معذرت خواست.

- حکیم به قصد سفر بر کشتی با بادبان های برافراشته سوار شد. ناگهان کشتی اش دچار توفان شده و چند تگه شد. او ساعتی از هوش رفت و بعد از مدتی خود را در ساحلی دور تنها دید.

- وقتی بازرگان همه چیز را برای طوطی اش باز گفت، او لحظه ای سر به زیر انداخت و بعد مثل همان دوستش در هندوستان، شروع به لرزیدن کرد. بازرگان تعجب کرد و او را از قفس بیرون آورد.

- سپاه توران، به فرماندهی افراسیاب، از رود جیحون گذشت و ایرانیان که از پیروزی ناامید و اندوهگین شده بودند، چاره ای جز بردباری نداشتند.

- بچه ها، شور و نشاط و همه را رها کردند و بی صبرانه ساعت ورود آقا را می پرسیدند و مرتب به مسئولان مدرسه می گفتند: «پس کی به سمت محل دیدار و حضور آقا حرکت می کنیم.»

- جبار باغچه بان می گفت: «پدرم در ساختن طاق مسجد و گچ بری استاد بود و در زمستان های طولانی قفقاز که بنایی تعطیل می شد، به کار قنّادی می پرداخت.